



مردی که می گفت خدا انسان را به حال خود رها کرده است

در چنین روزی در سال 1905 میلادی ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده بر جسته فرانسوی به دنیا آمد . وی به سال 1964 میلادی جایزه نوبل ادبی را از آن خود کرد . تهوع عنوان بر جسته ترین اثر اوست . او د راین کتاب اندیشه خود را با مفهوم اگزیستانسیالیسم به تصویر می کشد .

21 ژوئن سالروز تولد ژان پل سارتر است.

در چنین روزی در سال 1905 میلادی ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده بر جسته فرانسوی به دنیا آمد . وی به سال 1964 میلادی جایزه نوبل ادبی را از آن خود کرد . تهوع عنوان بر جسته ترین اثر اوست . او د راین کتاب اندیشه خود را با مفهوم اگزیستانسیالیسم به تصویر می کشد .

171#«#; سارتر اگزیستانسیالیسم را به عنوان فلسفه‌ای تعریف می‌کند که معتقد است: 171#&; وجود انسان مقدم بر ماهیت اوست؛ 171#&; . بر خلاف دیگر فلسفه‌هایی که ماهیت‌بشر و به‌طور کلی ماهیت هر موجودی را مقدم بر وجود او می‌دانند، فلسفه‌های یونان قدیم، قرون وسطی و قرون جدید، از تقدم ماهیت می‌گویند .

اما در فلسفه وجودی، ماهیت انسان در سایه وجود او تفسیر می‌شود و سارتر چون تنها، وجود انسان را اصیل و شایسته بودن می‌داند، تقدم وجود را مختص به انسان می‌داند، در حالی که در بقیه موجودات قائل به تقدم ماهیت آنهاست . وجود به این معناست که: 171#&; بشر ابتدا وجود می‌یابد، متوجه خود می‌شود . . . و سپس خود را می‌شناساند؛ یعنی تعریفی از خود به‌دست می‌دهد؛ 171#&; .

بدین ترتیب، در نظر سارتر، فاعلیت انسان را در شناخت‌خود باید به عنوان نقطه عطف اگزیستانسیالیسم و اومانیسم او فرض کنیم . به‌دلیل آن‌که ما تصویر مشخصی از ماهیت انسان در ذهن نداریم، لذا طبیعت انسان به‌طور عینی قابل تعریف نیست، زیرا 171#&; در ابتدا بشر هیچ نیست، سپس چیزی می‌شود؛ یعنی چنین و چنان می‌گردد و چنان می‌شود که خویشتن را آن چنان می‌سازد؛ 171#&; .

از این رو، 171#&; بشر مسئول وجود خویشتن است؛ 171#&; و تنها از طریق عملی است که خود را می‌سازد . 171#&; او باید با انتخاب، راه خود و راه همه آدمیان را تعیین کند؛ 171#&; . او باید انتخاب کند و عمل کند، بدون آن‌که از قبل، هیچ مفهومی از طبیعت انسان داشته باشد . مفهومی که تضمین کننده صحت انتخاب و عمل او باشد .

لذا مشاهده می‌کنیم که در اگزیستانسیالیسم سارتر ماهیت انسان به‌واسطه تعهد و مسئولیتی که دارد تنها از طریق عمل تعریف می‌شود: 171#&; واقعیت تنها در عمل وجود دارد؛ 171#&; . 171#&; اگزیستانسیالیسم عقیده دارد که سرنوشت‌بشر در دست‌خود اوست . . . و به آدمیان اعلام می‌کند که امیدی جز به عمل نباید داشت و آنچه به بشر امکان زندگی می‌دهد فقط عمل است؛ 171#&; . سارتر پیوسته تاکید می‌کند که آزادی بشر برای فاعل در فاعلیت (سوژه بودن) subjectivity او ریشه دارد و این تنها چیزی است که ارزش و اعتبار انسان را به‌او اعطا می‌کند .

در نتیجه، شاهدیم که سارتر، کوگیتوی دکارتی را تنها نقطه تمایز اگزیستانسیالیسم از بقیه فلسفه‌ها و تنها مبنای ممکن برای اومانیسم می‌داند . تبیین واژه‌های دلهره، وانهادگی، نومیدی و ارتباط آن با اگزیستانسیالیسم از دیگر مسائلی است که در کتاب اصالت‌بشر سارتر با آن مواجه می‌شویم، اما به‌دلیل آن‌که پاسخ هایدگر به بوفره، ناظر به معنای تقدم وجود بر ماهیت، عمل، تفکر و سوژه بودن انسان است، از این رو، از طرح دیگر مفاهیم موجود در فلسفه سارتر صرف نظر می‌کنیم . 171#&;

اصول فلسفه اگزیستانسیالیسم

(اگزیستانسیالیسم) مبنی بر اصالت وجود و تقدم آن بر ماهیت انسان است.

هنگامی که می‌خواهیم از اگزیستانسیالیسم سخن بگوییم، باید مشخص کنیم که منظورمان چیست. ژان پل سارتر، مارتین هایدگر، گابریل مارسل، سورن کی‌یرکه گارد از متفکران اگزیستانسیالیست بوده‌اند. اساس نگاه فلسفی سارتر به انسان این است که انسان را مختار می‌داند و بر این اساس به انکار هرگونه نیروی خداگونه که قدرت اختیار انسان را سلب کند می‌رسد(البته خود سارتر بر این اعتقاد دارد که وجود یا عدم وجود خدا تاثیری بر اصالت بشر ندارد)؛ زیرا که او معتقد است انسان نمی‌تواند مختار باشد و محکوم به

آزادی است، که این آزادی برای او مسئولیت انتخاب می آورد. البته این مساله کاملاً بر اساس خدای کلامی معتزله و اشاعره و همچنین خدای کلامی مسیحی و خدای کلامی یهودی صحت دارد.

سارتر به وضوح به نفی خدا نمی پردازد بلکه معتقد است خدای انسان را به حال خود رها کرده است. انسان وقتی مختار باشد، باید مسئولیت هر انتخاب‌اش را بپذیرد و از همین بینش است که سارتر خود را مسئول جنگ جهانی می‌داند و این جا دلهره و اضطراب به وجود می‌آید که فرد با خود می‌گوید از آن جا که من مسئول این کار هستم، آیا این کار درست بوده و چه نتایجی خواهدداشت که من آن‌ها را نمی‌دانم یا نخواهم‌دید!؟

اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی سارتر، که در خصوص آزادی و مسئولیت فردی و ممکن‌بودن وجود ما و فاصله‌ئی که ما از خودمان داریم، همچنان می‌تواند برای فلسفه‌ی جدید مهم باشد. اما سارتر اخلاق‌گرا نیز بود و کوششی که برای طرح نظریه‌ای اخلاقی کرد همچنان می‌تواند برای فلسفه «بعد-از-نو"؛ مهم باشد. کمتر فیلسوفی همچون سارتر این اقبال را داشته‌است که در عمر خود شاهد شهرت و نفوذ اندیشه‌اش باشد. اما سارتر با همهٔ فلاسفه‌ای که تاکنون بوده‌اند متفاوت است.

برگرفته از دانشنامه ویکی پدیا و مجله پژوهشهای فلسفی - کلامی ، شماره 9 و 10